

## ساختارگرایی و پساساختارگرایی و ارتباط آن با روش تحقیق در تعلیم و تربیت

الهه عنایتی<sup>۱</sup>، احمد زندوانیان نائینی<sup>۲</sup>

### بیان مساله:

تفکرات اجتماعی محدود به نظریات جامعه شناختی علمی نمی شود. در قرن بیستم و خارج از حوزه ی اصلی نظریه پردازی جامعه شناختی، تاملاتی نظری مطرح شده اند که جریانات فکری یا فلسفه های معاصر مشهور هستند. دیدگاه های پساساختارگرایی، مطالعات فرهنگی، فمینیستی، پسامدرنیستی و برخی نظریه های انتقادی از این گونه هستند.

علوم انسانی و تعلیم و تربیت در عصر حاضر در معرض بحران های بنیادینی قرار گرفته اند. میل رسیدن به روش و نظریه ی واحد در علوم انسانی و تعلیم و تربیت فروکش کرده و رویکردهای ساختارگرایی و پساساختارگرایی برای یافتن و بهره جستن از روش های جدید تحقیق غلبه یافته اند. طی سال های اخیر در حوزه ی تفکر مغرب زمین ساختارگرایی و پساساختارگرایی نقش مهمی در فهم آدمی داشته اند و با وجود تفاوت های بسیاری که بین دو رویکرد وجود دارد سهم قابل توجهی را در علوم انسانی و تعلیم و تربیت داشته اند. از این رو این مقاله درصدد این است که به شرح رویکرد ساختارگرایی و پساساختارگرایی بپردازد و ضمن تشریح شباهت ها و تفاوت های بین دو رویکرد به ارتباط آنها با روش تحقیق در تعلیم و تربیت بپردازد.

### سوالات پژوهش

- 1- چه رابطه ای بین ساختارگرایی با روش تحقیق در تعلیم و تربیت وجود دارد؟
- 2- چه رابطه ای بین پساساختارگرایی با روش تحقیق در تعلیم و تربیت وجود ارتباط دارد؟

enayatiy.psy89@yahoo.com  
azand2000@yahoo.com

1- دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی دانشگاه یزد  
2- عضو هیات علمی دانشگاه یزد



## چهارچوب نظری

ساختارگرایی یکی از اندیشه‌های رایج در علوم اجتماعی و تعلیم و تربیت است. بر پایه این طرز فکر تعدادی ساختار باطنی و ناملموس، چهارچوب اصلی در پشت پدیده‌های ظاهری اجتماع را تشکیل می‌دهند. ساختارگرایی نخست با مطالعه‌ی ساختار زبان آغاز شد. اما بعداً توسعه یافت و با در نظر گرفتن موضوعات انسان‌شناختی و اسطوره‌ای رشد و گسترش یافت.

مهمترین ویژگی‌های ساختارگرایی عبارتند از: زبان سیستمی از علائم است که ایده‌ها را بیان می‌کند، علائم قراردادی و اختیاری هستند و رابطه صادقانه بین دال و مدلول وجود ندارد. در روش ساختارگرایی می‌توان فعالیت فرهنگی را به صورت عینی و در قالب یک علم مورد توجه و تحلیل قرار داد. در گذر از ساختارگرایی به پسا ساختارگرایی که بیانی‌گذار از مدرنیسم به پسا مدرنیسم هم بود ویژگی‌های زیر قابل مشاهده است:

زبان به عنوان یک رساله غیر شفاف، واقعیت را شکل می‌دهد و پدیده‌ای اجتماعی و جایگاهی برای مبارزه سیاسی تلقی می‌شود، سوژه‌ها در منشا خود، اجتماعی هستند و به نقش‌گفتمان و متن توجه جدی می‌شود. پسا ساختارگرایی به مثابه یک جنبش فکری، پس از برگزاری همایش بین‌المللی سال 1966 در دانشگاه جان هاپکینز درباره‌ی «زبان‌های نقادانه و علوم انسانی» پدید آمد (هارلند، 1380: 123).

پسا ساختارگرایی به مجموعه‌ای از افکار روشن‌گرایانه‌ی فیلسوفان اروپای غربی و جامعه‌شناسانی گفته می‌شود که با گرایش‌های فرانسوی مطلب نوشته‌اند. تعریف دقیق این حرکت و تلخیص آن کار دشواری است، ولی به شکل عمومی می‌توان گفت که افکار این دانشمندان، توسعه و پاسخ به ساختارگرایی بوده به همین دلیل پیشوند «پسا» به آن داده‌اند (لارنس، 1381: 5).

بعد از بررسی دیدگاه‌های ساختارگرایی و پسا ساختارگرایی باید به ارتباط آنها با روش تحقیق پرداخت. پژوهشگر با انتخاب روش تحقیق، موضع خویش را نسبت به دیدگاه‌های فلسفی معرفت‌شناختی آشکار می‌کند. چهار دیدگاه معرفت‌شناسی یا پارادایم تحقیق وجود دارد که عبارتند از: ساختارگرایانه یا هرمنوتیک، اثبات‌گرایی، تفکر انتقادی، و پست مدرنیسم و پسا ساختارگرایی. پارادایم ساختارگرایانه که مبتنی بر هستی‌شناسی نسبی‌گرایانه است. معرفت



شناسی آن ذهنیت گراست و به جای ضوابط پوزیتویستی مثل روایی درونی و بیرونی و عینیت‌گرایی، از اصطلاحاتی چون باورپذیری، قابل اعتماد بودن و قابل تأیید بودن استفاده می‌شود. پارادایم‌های پساساختارگرایی که تأکیدشان بر متن اجتماعی و امکان ناپذیری بازنمایی کامل تجارب انسانی است. هردوی این پارادایم‌ها با توجه به خصوصیات آنها در شکل‌گیری روش تحقیق کیفی نقش داشته‌اند.

## روش

روش پژوهش حاضر سندی-تحلیلی است.

## یافته‌ها

در پاسخ به سوالات تحقیق باید به این نکته توجه داشت که چون دیدگاه‌های ساختارگرایی و پساساختارگرایی ذهنیت‌گرا هستند و به واقعیت عینی توجه ندارند، روش تحقیق زیربنایی این پارادایم‌ها روش تحقیق کیفی است. پس رابطه‌ای که بین ساختارگرایی، پساساختارگرایی و روش تحقیق در تعلیم و تربیت وجود دارد، این است که دیدگاه ساختارگرایی و پساساختارگرایی در شکل‌گیری روش تحقیق کیفی نقش داشتند و به تحقیق کیفی توجه عمیقی داشتند. چون علم آنها حضوری بوده و به واقعیات خارج از ذهن توجه نداشتند. به عقیده طرفداران رویکرد پساساختارگرایی واقعیت اجتماعی توسط افرادی که در آن مشارکت دارند ساخته می‌شود. منظور از این سازندگی تفسیر امور یا نسبت دادن به امور است. این رویکرد نظریه سازندگی نام گرفته است. پیروان این رویکرد واقعیت را نسبی می‌دانند و لذا بر این باورند که برداشت هر کس از جهان هستی و محیطی که در آن زندگی می‌کند با برداشت دیگران متفاوت است. بنابر این در پژوهش باید واقعیت‌های چندگانه ساخته شده توسط افراد را در نظر گرفت. این واقعیت‌های چندگانه را نمی‌توان با روش‌های تحلیل کمی بدست آورد بلکه باید به آنها از طریق مطالعه کل‌گرایانه و کیفی نگاه کرد.

## نتیجه‌گیری، بحث و پیشنهادها



دیدگاه ساختارگرایانه به قدری عام و فرانگر است که نمی‌توان از آن به سادگی مرکزیت زدایی کرد. همین عام بودن و فرانگر بودن ساختارگرایی است که آن را از حد و اندازه یک نظریه خارج می‌کند و می‌تواند آن را به مثابه یک پارادایم مطرح کند. پارادایمی که دیدگاهی کلی برای چارچوب بخشیدن به نظریات علمی فراهم می‌کند و مفروضات و مفاهیم خاص خود را دارد و به مانند سایر پارادایم‌ها در درون خود نظریه‌های گوناگونی را از رشته‌های مختلف علمی تاسیس می‌کند. پارادایم‌ها به گفته کوهن با روابطی که میان اجزای آنها وجود دارد کلیت همبسته‌ای را شکل می‌دهند. درست مانند آنچه سوسور آن را خودارجاعی نظام زبان می‌خواند. پس ساختارگرایی اولین حلقه از زنجیره عریض ساختارگرایی است. یا به بیان دریدا، ساختارگرایی لحظه‌ای اساسی در ورود به پسا ساختارگرایی است. معمولاً دغدغه‌های این دو جریان فکری تا حدودی مشابه است. هر دو به ساختارها متمرکز می‌شوند، ولی ساختارگرایان تنها به توصیف آنها بسنده می‌کنند و پسا ساختارگرایی به نقد و گاه تحمل ناپذیری ساختارها تأکید دارد. در واقع آنچه به عنوان پسا ساختارگرایی معروف شده است نگرشی به جهان است که هم وابسته به نتایج ساختارگرایی است و هم سعی می‌کند از آن فراتر رود. بعد از معرفی دو دیدگاه به ارتباط آنها با روش تحقیق بحث شد. پژوهشگر با انتخاب روش تحقیق، موضع خویش را نسبت به دیدگاه‌های فلسفی معرفت‌شناختی آشکار می‌کند. چهار دیدگاه معرفت‌شناسی یا پارادایم تحقیق وجود دارد که عبارت‌اند از: اثبات‌گرایی، تفسیری، نظریه انتقادی و پسا ساختارگرایی. مروری بر پژوهش‌های انجام شده در حوزه‌های علوم رفتاری نشان می‌دهد که این‌گونه پژوهش‌ها در گذشته بیش‌تر با روش‌های کمی انجام شده‌اند. اما در انجام پژوهش‌های آموزشی به عنوان بخشی از پژوهش‌های علوم رفتاری، برای این که بتوانند راه‌گشای شناخت عمقی عناصر نظام آموزشی باشند، باید از روش‌شناسی تفسیری، نظریه انتقادی و پسا ساختارگرایی استفاده شود (بازرگان، 1387: 2). همان‌طور که ذکر شد دیدگاه‌های ساختارگرایی و پسا ساختارگرایی در شکل‌گیری روش تحقیق کیفی نقش داشته‌اند.

**واژگان کلیدی:** ساختارگرایی، پسا ساختارگرایی، پارادایم، روش تحقیق و روش تحقیق کیفی.

**منابع**



سومین همایش انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران  
روش‌شناسی و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت

- 1- ایمان، محمد تقی. (1388). مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کیفی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- 2- بازرگان، عباس. (1387). روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته. تهران: انتشارات دیدار.
- 3- تاجیک، محمدرضا. (1386). پسااخترگرایی و روش. فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، سال سیزدهم، شماره پنجاه: 38-66.
- 4- حافظ‌نیا، محمدرضا. (1387). مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران: انتشارات سمت.
- 5- لارنس، کوهن. (1381) از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، تهران: نشرنی.
- 6- هارلند، ریچارد. (1380). ابراخترگرایی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی حوزه‌ی هنری.